

## نگاهی به برخی شکل‌های اقتصادی - اجتماعی بلوچستان

محمود زندمقدم\*

### چکیده:

جوامع و گروه‌های اجتماعی برای استمرار و بقاء و پیمودن روند تکاملی خود، شیوه‌ها و روش‌های مختلفی را ابداع و به مرور زمان تکامل بخشیده‌اند. نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و شکل‌های اقتصادی، مشارکت‌های اجتماعی در قالب همیاری‌ها و دیگر یاری‌های سنتی، نمونه‌هایی از این شیوه‌هاست که در جنوب شرق ایران، خصوصاً بلوچستان، در گذشته جاری بوده و اکنون نیز بخش‌هایی از آنها به شکل تکامل یافته‌تر جریان دارد. این مقاله ضمن معرفی برخی از این نهادها و شکل‌های سنتی در بلوچستان از قبیل، سازمان تقسیم‌بندی آب زراعی، وقف و اوقاف، سرین‌بندی، شکل‌های مشارکت و بهره‌برداری، بُجار و حشر، به توصیف کارکردها و رازماندگاری و پویایی آنها می‌پردازد و از این طریق، ابعادی از زندگی اقتصادی - اجتماعی ساکنان این خطه از کشور را در معرض مطالعه علاقمندان قرار می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** بجار، شکل‌های معیشتی، تقارن، حشر، دهگان، سرین‌بندی، مشارکت، وک (وقف)

**مقدمه**

آنچه آورده شده است در این مختصر، نقلی است و حدیثی در حال و احوال چند نهاد مردمی از میان شمارانی متعدد در بلوچستان که زنده هستند و پویا همچنان و ایفا می‌کنند هر یک نقشی در زندگی اهل این سامان همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این سازمان‌های مردمی هم وجهی دارند تاریخی و فرهنگی، هم ریشه دارند در آداب شریعت و روش سنت به همین خاطر جلوه‌هایی هستند از هویت تاریخی مردمان این سرزمین، با توجه به نقش‌بندی طرح و چشم‌انداز عتیقی که به تماشا می‌گذارند در برابر دیدگان اهل نظر.

شاید نکات و دلایل متعددی باشند دلیل ماندگاری و دیرپایی آنها، در این جهان دست‌خوش تحول و دگرگونی‌های سریع و شتاب‌زده و گاهی فراتر از تاب و توان مردمانی که زندگی می‌کنند. البته در اصطلاح - در حال و هوایی که یک سنگ‌انداز بیشتر فاصله ندارد با بدایت تاریخ، که از میان این دلایل، این دو علت بیشتر جلب توجه می‌کنند.

۱- عملکرد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که دارند همچنان و به نیاز و راه بردن بخش‌هایی از فعالیت‌های معیشتی مردمان این دیار کمک می‌کنند. جایگزینی کارآمدتر و به‌ویژه، برای جامعه بلوچ آشنا تر و مناسب‌تر از نظر فرهنگی و سنتی و ترکیب‌بندی‌های معیشتی پیدا نشده است برای آنها هنوز، که در ضمن ایفای نقش‌های گوناگون، وجهی مقدس و اخلاقی نیز دارند.

۲- نیاز به همکاری، سامان دادن به سازمان‌هایی که این همکاری و همیاری را شکل می‌دهند، نظم و آیین می‌بخشند و به تکاپو را می‌دارند، علت موجه دیگری است بر ماندگاری و دیرزیستی این تشکل‌ها. انسان، از لحظه‌ای که به تکاپو برخاسته است روی خاک، برای ادامه حیات و دوام آوردن، میان مصائب و بلاهای آسمانی و زمینی بی‌شمار، این معنا را دریافته است که بدون همکاری و معاضدت، زیستن میسر نیست و چون تقدیر آدمی از ازل، مقاومت بوده است و ایستادن، تلاش کردن و عرق ریختن جسم و جان، نیافته و نجسته است، چاره‌ای جز معاضدت و همدلی و آموختن این نکته که کوشش‌ها و تفلها، باید جنبه‌ای داشته باشند مشترک و همگانی و اخلاقی.

با توجه به قدمت این تشکل‌ها، خللی که موجب شده است متزلزل شوند بعضی از آنها، با محو گردند از صحنه هستی، روش دولت‌های نوین بوده است در برخورد با این ساختارها که کارگزارانش یا درک درستی نداشته‌اند از نقش مؤثر این سازمان‌ها در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، یا کم بها داده‌اند به آنها، و در نتیجه خواسته یا ناخواسته، با گسترش فعالیت‌های دولتی در تمام بخش‌های جامعه، سنگ قلاب شده‌اند و یا دولت یا سازمان‌های وابسته به دولت، به روا یا ناروا جایگزین آنها شده‌اند. بدین ترتیب مردم هم به سوئی و از

سوی دیگر، محروم شده‌اند در مشارکت سازنده برای توسعه و مدرنیسم که هدف این دولت‌ها بوده است و فرجام کار آنکه کاستی گرفته‌اند این تشکل‌ها. درحالی‌که تجربه نشان داده است طی این یک قرن که می‌گذرد از عملکرد این‌گونه دولت‌ها در ایران توسعه در مفهوم وسیع آن، میسر نیست، مگر با مشارکت مردم، شاید، روزگار بازننگری فرا رسد، توجه کنند دولت‌ها به نقش و عملکرد این سازمان‌ها، و نقش مشارکت مردمان در پیشرفت و توسعه، از طریق این سازمان‌ها و بار دیگر زندگی از سر گیرند این‌گونه مشارکت‌ها و به ایفای نقش بپردازند، با. طی سفر به شهرها و آبادی‌های بلوچستان از قبیله ایرانشهر، بمپور، سراوان، کله‌گان، ناهوک و ... قلمی شد این بررسی مختصر و مدیون است قلمزن به یاران و دوستان بلوچش، که مانند همیشه از محبت و برادری دریغ نکرده‌اند: حضرت غفور خسروی، حبیب‌الله جنگسی، زهی، خالد و بسیاری دیگر.

## تشکل‌های معیشتی و تولیدی

### ۱- سازمان تقسیم آب

شکل‌بندی سازمان تقسیم آب قنات، بین مالکین قنات‌ها، نمونه‌ای ماندگار از یک تشکل سنتی و اقتصادی.

۱- شبانه ۲۴ ساعت

۲- هنگام ۱۲ ساعت

۳- تسو (تاس) ۶ ساعت

۴- یک چهارم روز ۱ تسو: ۶ ساعت

۵- کوت یک چهارم تسو

در سراوان ۳۸ هنگام آب قنات وجود دارد. هر هنگام آب یک میراب دارد که دهگان نامیده می‌شود. دهگان که توسط مالکین انتخاب می‌شود، مسئول تقسیم آب قنات است بین شرکای مدار آب، یا هنگام آب.

توزیع آب در شهرستان سراوان با وسایلی انجام می‌شود که شامل تاس است و کپل. کپل یک قدح بزرگ سفالی است. تاس یک کاسه ظریف برنجی است. گنجانش آب تاس برابر است با ۱۶ سیر تبریز که یک من سراوان است و مدرج است تاس. کامل آن یک تاس است، نصف آن، نیم تاس، یک چهارم آن، یک کوت و یک هشتم آن نیم کوت.

### ۱-۱- کار و وظیفه دهگان در تقسیم آب

تقسیم آب روز انجام می‌گیرد. قبل از طلوع آفتاب دهگان حاضر می‌شود در باغ یا کشتزاری که قرار است آبیاری شود، با سهم آبی که مالک باغ دارد یا کشتزار. با طلوع آفتاب

شروع می‌کند به تقسیم آب تا افول آفتاب. در برابر این کاری که انجام می‌دهد سرتاسر روز، یک تاس آب حق‌الزحمه اوست که به نام جلو هنگام نامیده می‌شود.

غیر از تقسیم آب بین نخلستان‌ها و کشتزارهای شرکای مدار آب، وظایف دیگری نیز دارد دهگان، مثل: تهیه چرخ چاه، طناب‌های کلفت، در اصطلاح بلوچی: گراهنگ و سبدهای مخصوص لاروبی چاه‌ها و مسیر قنات. بسیج و آماده کردن اعضای مدار آب یا هنگام آب برای کار مشترک و هماهنگ نیز از وظایف دهگان است.

در روزگاران گذشته و تا سال ۱۳۰۷ هجری، خبر کردن شرکای مدار آب به وسیله جارچی و دُهللی انجام می‌شد. هر خبر آهنگ مخصوصی و ضرب‌آهنگ خاصی داشته است. که به دستور دهگان می‌نواخته است دُهللی: ضرب‌آهنگی برای لاروبی، ضرب‌آهنگ‌هایی برای مشارکت مردمی دیگر. با توجه به نوع این مشارکت‌ها، دُهللی می‌نواخته است ضرب‌آهنگی را که دهگان دستور می‌داد، به شنیدن بانگ دهل می‌آمدند و حاضر می‌شدند مردم و اهل قنات، در محل، برای همکاری و مشارکت. به هنگام ضرورت، که نیاز به نیروی کار و بسیج بیشتر مردمان بود، کشاورزان یا دمدارانی که نه صاحب زمین بودند و نه شریک آب، به قول بلوچ‌ها، آفتاب‌نشینان، نیز می‌آمدند برای همکاری و مشارکت. آفتاب‌نشینان مردمانی بودند که به شکلی استفاده می‌کردند از آب قنات، بدون آنکه سهمی داشته باشند در آب، مثل استحمام، شرب، یا آب دادن دام‌ها با قنات، یا استفاده از مراتع در حوزه آبشخور آب قنات برای چرای دام‌ها. این مردم نیز می‌آمدند و به رسم عرف شرکت می‌کردند. در این کار مشترک و مردمی. در این مواقع به دستور دهگان جار می‌زد جارچی به ضرب‌آهنگ مخصوص دهل: آماده شود کهوار و آوار برای کار دسته‌جمعی. معنی عبارت چنین است: کسانی که استفاده می‌کنند از علف یا گیاهان مراتع گرداگرد آبادی، یا استفاده می‌کنند از آب قنات برای آشامیدن خودشان یا دام‌هایشان، بیایند برای کار قنات، که اشاره است به آفتاب‌نشینان بی‌آب و بی‌زمین.

سرچشمه زندگانی است آب در آفتاب بلوچستان و رکن اساسی تولید است آب در اقتصاد کشاورزی این سامان، معیشت مردم بستگی داشته است به استفاده درست از آب قنات. به همین خاطر هم دقت می‌شده است در تقسیم آب، هم، توجه می‌شده است و مراقبت، برای همکاری مردم، قصور در این مشارکت، لطمه می‌زده است به جریان آب، به همین خاطر، مجازات‌هایی تعیین شده بوده است برای کسانی که کوتاهی می‌کردند در این همکاری مردمی، دو نوع بوده‌اند این مجازات‌ها.

## ۱-۲- مجازاتها

### الف) مجازات نقدی

هنگامی این مجازات اعمال می‌شود که فصل برداشت محصول نبوده است. فصلی بوده است که شرکاء و آفتاب‌نشینان باید همکاری می‌کردند برای لاروبی چاه‌های مسیر قنات و لاروبی جوی‌ها و مظهر قنات، و آماده کردن آب قنات برای فصل کشت.

### ب) مجازات کالایی

هنگام برداشت محصول، قطع می‌کردند چند خوشه خرما یا خاکی یا کم‌کار را، یا مقداری گندم و جو کشتزارش را می‌بریدند و می‌ریختند جلوی دام‌ها و چهارپایانی که کارگران می‌آوردند برای لاروبی قنات، معاف نبودند از این مجازات‌ها، نقدی و جنسی و کار اجباری، نزدیک‌ترین افراد حکمران. با وساطت هیچ ریش سپید و ملا و بزرگی نیز نگذشت می‌شد و نه اغماض.

### ج) مجازات کار اجباری

این نوع مجازات به هنگام لاروبی و آماده‌سازی جوی‌ها و قنات‌ها اعمال می‌شد.

## ۱-۳- طرز تقسیم آب با تاس و کپل

برای آنکه سهم آب هر شریک آب، به دقت محاسبه شود، کم و زیاد نشود، اشتباه نگردد در شمارش تاس‌ها، دهگان از ریسمانی باریک استفاده می‌کرد که از لیف و برگ نخل تهیه و بافته می‌شد با از داز (نخل وحشی). برای هر تاس آب که می‌رفت به نخلستان یا کشتزار صاحب سهم آب، یک گره می‌زد به ریسمان. استفاده از تاس بدین ترتیب بود. سوراخ باریکی اندازه سوراخ یک سوزن ته تاس، وقتی پر می‌شد تاس و غوطه می‌خورد ته کپل، یک تاس آب شمرده می‌شد و یک گره می‌زد دهگان به ریسمان، طی مدتی که پر می‌شد تاس، آب در جوی می‌رفت و آبیاری می‌کرد باغ و کشتزار صاحب تاس آب را. دو تاس، سه تاس، هر قدر سهمش بود. استفاده از این ابزار، گرچه هنوز معمول است، ولی تعلق به روزگارانی دارد که ساعت معمول نشده بود هنوز.

تقسیم آب امری بوده است حیاتی، قداست قائل بودند برای این کار مردمان. اتفاقی می‌افتاد، تنابنده‌ای می‌زد به سرش، فتنه‌ای ایجاد می‌کرد که لطمه می‌زد و خللی فراهم می‌کرد در نظام توزیع آب، یا تاس و کپل را می‌برد، در دادگاه عرف و خلق محکوم می‌شد به

شدیدترین مجازات که زن طلاق است بین بلوچ‌ها و به حکم دادگاه، می‌گفتند زنش طلاق است. قابل استیناف نیست، قطعی است و لازم‌الاجرا رأی این دادگاه.

### ۱-۴- کونه‌های جوی‌ها

#### جوی عام

به جوی می‌گفتند جوی عام که متعلق به شخص خاصی نبود، نهرهای مواضع منشعب می‌شده است از جوی عام. هر کسی از شرکای قنات حق استفاده از این جوی را داشته است، هم برای آوردن به جوی کشتزار و نخلستان خود و هم جهت رفت و آمد و حمل محصول. البته حتی هنگامی که آب جاری نبود در جوی عام، هیچ شریکی حق نداشته است مانع ایجاد کند در جوی عام. یا تعبیری بدهد در شکل‌بندی آن.

#### جوی خاص

مربوط به املاک خصوصی بوده است که از جوی عام منشعب می‌شده است و شرکای دیگر فقط با اجازه صاحب ملک، حق استفاده از این جوی را داشته‌اند. وقتی که مسیر آب را از یک نهر به نهر دیگر می‌انداختند (گوراک - برگ). آب طی می‌کرد مسیر نهر تازه را تا می‌رسید به زمینی که باید آبیاری شود. برای چند دقیقه مسدود می‌کردند محل ورود آب به زمین را تا پر شود جوی، وقتی پر آب می‌شد جوی، بر می‌داشتند مانع را و به این عمل قرار گرفتن آب (کرار گرفتن) می‌گفتند. علت این کار این است که ابتدا، وقتی آب می‌افتد در نهر، جریانی دارد ضعیف و حق صاحب آب و زمین ادا نمی‌شده است به انصاف و خوبی. درحالی‌که پس از چند دقیقه پر آب می‌شده است جوی و هنگامی که فرا می‌رسید نوبت شریک بعدی، علاوه بر حق‌السهم استفاده می‌برد از پر آبی جوی. این کار برای تمام شرکای آب قنات انجام می‌شود.

### ۱-۵- مزد دهگان، سهم مسجد، سهم مساکین، سهم خان‌ها

علاوه بر جلو هنگام، دستمزد دیگری نیز دریافت می‌کرد دهگان که به آن بن سنگ می‌گفتند. یک سنگ ۶ کیلویی (۵ من سراوان) را برای توزین گندم به کار می‌گرفتند. یک ترازوی سیدی بزرگ (شاهیم) کنار خرمن می‌گذاشتند. سنگ را می‌گذاشتند در یک کفه ترازو، گندم می‌ریختند در کفه دیگر ترازو، معادل ۵ من. این ۵ من گندم را اضافه می‌کردند، به کفه‌ای که سنگ در آن بود. بدین ترتیب وزن این کفه ترازو می‌شد ۱۰ من. بعد گندم می‌ریختند در کفه خالی و وزن می‌کردند می‌شد ۱۰ من گندم. تا ۹ بار تکرار می‌شد این کار.

گندم‌ها را کپه می‌کردند روی هم، و به لهجه‌ای سراوانی می‌گویند کوت به این کپه گندم. گندم نوبت دهم را جدا می‌کردند و به کناری می‌ریختند، به نام ده یک یا عشر، برای مساکین و خوانین. هر ده بار که انجام می‌شد کار توزین، برای یادآوری و رعایت دقت در توزین، واژه مرو (تکرار شد ده) را به زبان می‌آوردند به بانگ بلند که اشتباه نکنند در شمارش، به خصوص برای جدا کردن عشر: ده یک مسجد و مساکین و خوانین.

در پایان سنگ را بیرون می‌آوردند از کفه ترازو، این کفه موسوم بوده است به بن سنگی، ۵ من گندمی را که کنار این سنگ بوده است می‌دادند به دهگان، به‌عنوان پاداش یا سهم دهگان. شرکای آب قنات که راضی بودند از کار و نظم و دقت آبیاری دهگان، ممکن بود به جای ۵ کیلو، گندم کفه دیگر را که ۱۰ من بود بدهند به دهگان به‌عنوان حسن خدمت.

### ۱-۶- مزد کارگران خرمین

جارو می‌کردند ته خرمین را و اضافه می‌کردند به دستمزد مرسوم و می‌دادند به کارگر کشاورز به‌عنوان مزد و گاهی می‌دادند بخشی از آن را، یا تمام آن را به پانه (دشتبان، خرمین پا) در این صورت کارگر کشاورز، فقط مزدش را دریافت می‌کرد. سر خرمین بستگی داشت این کار به کرامت خرمین، جوهان می‌گویند به محل خرمین کردن جو، یا گندم در بلوچستان.

اگرچه خرمین من رهن می‌کده‌هاست زسان وقف نبینی به نام من درمی

### ۲- وک (وقف) اوکاف (اوقاف)

۱- وقف

- وقف کردن بر مساکین چیزی را به راه خدا (آندراج، مشهی الارب)  
- آنچه در ملک کسی نباشد و به راه خدا آن را گذاشتن، و در بعضی جاها به معنی مطلق عطا: (غیاث اللغات)

- نگه داشتن و حبس کردن عین ملکی است برای ملک واقف آن (نه ملک خدا) و مصرف کردن منفعت آن در راه خدا، و بعضی از فقها گویند، وقف حبس عین است بر ملک خدای تعالی پس بنابراین ملکیت واقف آن به خداوند منتقل می‌شود (کشاف اصطلاحات الفنون)

در اصطلاح قانونی مدنی، حبس عین و تسبیل ثمر است بر حسب نیت واقف، وقف عبارت از این است که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود: (ماده ۵۵ قانون مدنی ایران)

وقف دو نوع است:

سابقه‌ای دیرینه دارد، وقف هماهنگ است و می‌رسد سابقه‌اش به گسرد آمدن مردمان، پا گرفتن آبادی‌ها، احداث قنات‌ها، پیوستن آبادی‌ها و پدید آمدن شهرها. آب سرچشمه آبادانی است در بلوچستان، با حفر و احداث قنات است که پا می‌گیرد آبادی. هنگام ساختن قنات است، که کاریست دسته‌جمعی، و به دنبال آن، کشت و کار و تولید، که باز فعالیتی است گروهی، که گذارده می‌شود پایه وقف هم برای یاری رساندن به هموعان و انجام خدماتی که هم زمینه فرهنگی دارد، هم شرعی و عبادی، هم اجتماعی، هم دفاعی.

### ۲-۱- وک نخل

به نقل آقای غفور خسروی، یک نفر عزیزی دارد، می‌رود از دنیا، یک نخل از خرما را وقف می‌کند، به یاد آن عزیز از دست رفته، به عنوان خیرات، برای استفاده عموم. کارهای نخل، حرس و آبیاری و گردافشانی را خودش انجام می‌دهد. هنگامی که رسید، خرما، هر کس می‌تواند استفاده کند از خرما، به خصوص زائری و مسافرها. مشخص است درخت‌های نخل در نخلستان‌ها، فقرا و زائرین می‌توانند وارد نخلستان شوند و استفاده کنند از خرمای نخل‌های وقف.

### ۲-۲- وک یا هنگام مسجد و ملا

یک هنگام آب قنات را برای هزینه‌های مسجد و ملا وقف می‌کردند تا ملا بتواند وظایفش را انجام دهد به آسودگی، مثل: اذان، موعظه، تعلیم، تعویض (دعائوسی).

**وقف خاص:** وقفی است که مختص دسته معین و خاص باشد، مانند وقف بر اولاد یا بر افراد و طبقه خاص مردم. (اصطلاح فقهی)

**وقف عام:** (اصطلاح فقهی) وقفی است که مقصود از آن امور خیریه است و منظور طبقه و دسته معینی نیست. مانند وقف بر فقرا، وقف بر طلاب، مدارس و مساجد، مقابل وقف خاص.

و در اصطلاح عوام:

هر کجا قاب پیلو جوجه و کوکو دارد مال وقف است و تعلق به دعاگو دارد

- روغن چراغ ریخته را، وقف امامزاده می‌کند.



یک علت پیشرفت علوم دینی در بلوچستان این نوع وقف است که هم منشاء زمینه اقتصادی دارد، هم فرهنگی و شرعی و بدین ترتیب تأمین می‌شود و ملا و می‌رسد با خیال راحت به وظایفش.

### ۲-۳- هنگام خندق یا وک خندق

یک هنگام آب قنات می‌گذاشتند در اختیار حاکم، برای پر کردن خندق گرداگرد قلعه، به خاطر دفاع از قلعه و آبادی. چون به تجربه دریافته بودند که هنگام حمله یغماگران، هم‌زمان نبوده است همیشه با هنگام آب کلا (قلعه) یا خندق، حاکم اجازه داشته، جوی باریکی درست کند که آب بیاید مدام و بریزد داخل خندق، و به این ترتیب لبالب آب باشد خندق گرداگرد کلا.

کارهای لارویی و تر و تمیز کردن هنگام‌ها، یا وقف خندق و ملا را عموم شرکا انجام می‌دادند و صواب می‌دانستند و به آن می‌گویند هنگام بیکار و سعی می‌کردند افراد برجسته و قابل، بدین ترتیب، تربیت کنند.

### ۳- تشکل سرین‌بندی

کارکرد این تشکل هنگام جنگ بوده است، دفاع یا حمله، شماره تفنگچی و جنگجو، همچون کوتولال (کلابان) و کاهور، قراوال (وال: مراقب، پاسبان) در اختیار خان بودند برای دفاع شبانه‌روزی کلا ساکن بودند این کلابان و کلاهورها در کلا. هزینه این رزم‌آوران حرفه‌ای را مردم می‌پرداختند از طریق هنگام خندق و سهم خان و مالیات.

هنگام جنگ، چه حمله، چه دفاع، چون سرنوشت‌ساز بود فرجام نبرد و بستگی داشت به حیات و زندگی مردمان و چنانچه شکست می‌خورد حاکم، به دست دشمن می‌افتادند، کلا و آب و زمین و مردمان، آن گروه مردم آبادی که اجازه حمل سلاح داشتند، می‌آمدند داوطلبانه و ساز و برگ و روزی خود را می‌آوردند و همراه حاکم می‌شدند و می‌رفتند برای هجوم، یا گرد می‌آمدند داخل قلعه یا اطراف قلعه برای دفاع.

به این مشارکت مردمی می‌گفتند سرین‌بندی (کمر بسته). در زمینه این مشارکت نقل و روایت و اشعار مردمی بسیاری هست و آورده می‌شود چند نمونه:

کوت و کلات مېوت

بله برات بېوت (بېوت)

کلاها و برج‌ها را نداشته باشی، اهمیتی ندارد

برادر (یار، همراه) داشته باشی مهم است

کوت و کلاتت موبوت

بیل و برانت ببو

بیل: ببر: انتقام گرفتن

کلا و برج و بارو نداشته باش

برادری داشته باش که خوانخواهی تو را بکند، به انتقام خون تو برخیزد، یار و پشتیبان تو باشد.

#### ۴- مراسم و تشکل‌های شخم‌زنی و کشت و بهره‌برداری

##### ۴-۱- شخم‌زنی، کاشت، درو، خرمن کوبی

۴-۱-۱- شخم‌زنی: خویشان، بستگان و نزدیکان گرد می‌آیند، گاو می‌برند، مشغول شخم زدن زمین می‌شوند، به‌طور دسته‌جمعی. در دو جهت شخم می‌زنند زمین را، از طول و از عرض. وقتی شخم می‌زنند زمین را از طول، می‌گویند شخم یک کار. وقتی شخم می‌زنند زمین را از عرض، می‌گویند شخم دو کار. بدین ترتیب خوب نرم می‌شود زمین و تخم فرو می‌رود در خاک و قرار می‌گیرد در جای مناسب. بعد نوبت ماله‌کشی زمین است، برای هموار کردن زمین، تا خوب آبیاری شود. به جای ماله از شاخه‌های درخت خرما استفاده می‌شود که به آن می‌گویند مرزن.

##### ۴-۲- مراسم کاشت‌ها

۴-۲-۱- کاشت ذرت: در شروع کاشت هر محصول، در اول هر فصل کاشت، مثل کاشت ذرت در سراوان، رسم چنین بوده است از زمان پا گرفتن و توسعه شهر، ریش سفید طایفه جنگی زهی، ابتدا، در زمین متعلق به خود، نشا می‌کند و می‌کارد و چند شاخه ذرت را که از خزانه آورده‌اند. پس از بردن نم الله. پس از این مراسم نمادین که در حضور نشا کاران ذرت انجام می‌شود، باقی کشتکاران، شروع می‌کنند به نشای ذرت به‌طور گروهی و اعتقاد دارند، چنین رسمی اگر انجام نشود، آفت می‌زند به ذرت‌ها و برکت کشت می‌رود از بین و در مناسبت و منشاء این مراسم چنین معتقدند که طایفه جنگی زهی، به دار، یا میراث‌دار و یکی از بانیان و پایه‌گذاران شهر شستون سراوان است.

۴-۲-۲- خرمن‌کوبی: خرمن‌کوبی نیز گروهی انجام می‌شود، با یاری نزدیکان و خویشان و همسایگان مالک خرمن، بستگی دارد به اندازه خرمن این مشارکت. به‌طور مثال سه نفر یا چهار نفر از نزدیکان و همسایگان گرد می‌آیند، دوازده الاغ بر می‌دارند و می‌روند برای کوبیدن خرمن، طنابی به صورت حلقه در می‌آورند به آن می‌گویند لوپ. لوپ‌ها را می‌اندازند در گردن

الاغها ردیف می کنند الاغها را، خرمن را پهن می کنند روی زمین به صورت دایره. الاغها را می گردانند روی دایره گرد مرکز دایره که به آن می گویند بن کل. آنقدر می گردند الاغها روی دانهها تا خرد شوند دانهها و بیرون بیایند از غلاف. الاغی که اول است و می گردد روی ضلع دایره و می کشد الاغها را به دنبال خود، سرگر نامیده می شود. آنکه الاغ می دهد برای این همیاری، برای یاری بیشتر می گوید الاغ من را سرگر بکنید. چون بیشتر از همه الاغها، راه می رود این الاغ بیشتر خسته می شود. به همین خاطر و برای رعایت انصاف، عوض می کنند پیوسته جای الاغها را تا نفس چاق می کنند حیوانها، دوام بیاورند و در نیابند از پای.

۴-۲-۳- مراسم کاشت برنج: در نقاطی که برنج می کارند، مثل کله گان، نزدیک سراوان، به دو دسته تقسیم می شوند برنج کاران: یک دسته می خوانند و شالی می کارند، دسته دوم، به همین ترتیب شالی می کارند و پاسخ می دهند به آواز دسته اول. به این سرود دست جمعی، الاهو می گویند. برای نمونه قطعه ای آورده می شود از یکی از الاهوها.

دسته اول: سبز کنان و دگارا، الاهو: سبز می کنم زمین را، الاهو

دسته دوم: یادکنان خدا را، الاهو: یاد می کنم خدا را، الاهو

دسته اول: دُرین محمد را، الاهو: محمد (ص) که همچون در، الاهو

دسته دوم: کشاورزان دگارا، الاهو: می کارم و می خورم محصول این زمین را، الاهو

دسته اول: سبز کنان دگارا، الاهو: سبز می کنم این کشتزار را، الاهو

دسته دوم: به دوستی خدا و پیغمبر الاهو: به خاطر دوستی خدا و پیغمبر، الاهو

دسته اول: تخم برنج کل کنان، الاهو: بذر برنج می کارم، الاهو

دسته دوم: فکر زمستان کنان، الاهو: در اندیشه زمستان هستم، الاهو

دسته اول: زردآلود زرد، الاهو: زرد شده آلو، الاهو

دسته دوم: پشنا چوانبه، الاهو: رسیده، مثل انبه، الاهو

دسته اول: ای در هچی ایرونت شب نما، الاهو: شبنم می ریزد از این درخت، الاهو

دسته دوم: پنجه گون هورکو، الاهو، خالی است دستانم، الاهو.

دسته اول: گله شتورک، الاهو: خوب نیست حال و روز گندمزار، الاهو

دسته دوم: بی بی و گرو، الاهو: بی بی و گرو، الاهو

دسته اول: باز هشترو، الاهو: چقدر شتر دارد، الاهو

دسته دوم: سیه جنگل، الاهو: همچون جنگل سیاه است شتران بی بی، الاهو

دسته اول: لای و لاشری کاروانی، الاهو: لای و لاشری کاروانی است، الاهو

دسته دوم: کاروان نهوا، اوگانی، الاهو: کاروانی نیست، افغانی هستند اینها، الاهو

**دسته اول:** اوگانی نهو، کاروانی، الاهو: افغانی نیستند، کاروانی است، الاهو  
**دسته دوم:** داد و سدا الاهو: اوانی بدون مفهوم  
**دسته اول:** داد و سدا الاهو: اوانی بدون مفهوم  
**دسته دوم:** مه پری و ابر، الاهو: خوابیده است مه پری، الاهو  
**دسته اول:** بلی که وابرو، الاهو: بیدارش نکن، بگذار بخوابد، الاهو  
**دسته دوم:** الله رودی دی، الاهو: خدایا نگهدار باش، الاهو  
 نقل از حسن فاضلی، اهل کله گان، پیرمردی که ۲۰ سال است از دست داده است  
 بینایش را.

### ۵- بچار

این رسم که نوعی تعاون و همکاری است هنگامی انجام می‌شود که خانواده‌ای تصمیم می‌گیرد به فرزندش زن بدهد. به خاطر کارکرد اجتماعی و اقتصادی و وجه مبارک شرعی‌اش پابرجاست هنوز در بلوچستان.  
 پدری که می‌خواهد زن بدهد به پسرش، می‌رود در خانه‌ها، چه در شهر، چه در روستا. می‌زند در خانه‌ها را. هر صاحب‌خانه، به فراخور حالش گوسفندی می‌دهد، یا بزی، یا گندم یا جو، یا پول، جمع می‌کنند این هدایا را می‌آورند به خانه، این قسمت اول رسم بچاری است.

### ۶- اندوکی

اندوکی، به عهده زن‌هاست و نقش اساسی را در این همبازی زن‌ها به عهده می‌گیرند. جمعی زن راه می‌افتند از طرف مادر داماد، می‌روند در خانه‌ها، خبر می‌کنند که مادر داماد دعوت کرده است، فردا شب بیایید که می‌خواهیم عروس را حنا بگذاریم.  
 زنی که خبرش می‌کردند و دعوت می‌شد، متناسب وضعیتش، در گذشته بیشتر گندم و جو، حالا، مقداری پول می‌دهد به دعوت کننده و می‌آید شب موعود برای حناگذاری عروس. به این رسم می‌گویند "اندوکی" و پس از آنکه انجام شد و حناگذاری عروس تمام شد، نوبت می‌رسد به بخش بعدی مراسم. تاریخی اعلام می‌کنند مادر عروس و مادر داماد، برای آرد کردن و نان پختن گندم‌ها و جوهای گردآوری شده، می‌آیند زن‌ها دست‌جمعی در روز موعود و آرد می‌کنند گندم‌ها و جوها را با آسیاهای سنگی دستی. ناهار می‌دهند در این روز به زن‌ها، بعد شروع می‌کنند زن‌ها به پختن نان، به شکل لواش که در اصطلاح بلوچی می‌گویند دس پیچ، چهار پنج دس پیچ را روی هم می‌گذارند و تکه‌ای گوشت می‌گذارند وسط دس پیچ، می‌پیچند و

با کمی آبگوشت، می‌برند و می‌دهند به در خانه‌هایی که اندوکی داده بودند و به این نان و فائق، می‌گویند "لوت".

هنوز هم رسم است که بعضی مواقع، برای گرفتن بچار، دُھلی همراه می‌برند، به در هر خانه که می‌رسند، شروع می‌کند دُھلی به زدن دُھل به آهنگی خاص، تا زمانی که صاحب‌خانه می‌آید در و بچار می‌دهد. می‌شود گاهگاهی که دُھلی می‌زند مدتی طولانی، در خانه‌ای نساخن خشک و بخیل.

برای حاکم، به جای دس پیچ و گوشت و به قول بلوچ‌ها، لوت بهری، بزغاله‌ای می‌برند و تقدیم می‌کردند.

گفتنی است، هنوز هم کسی بدهکار باشد و شانه خالی کند از انجام تعهدش، طلبکار پیغام می‌فرستد برای بدهکار که اگر بدهی خود را ندهی دُھلت می‌کنم، این رسم نشانه وجود اخلاق و شرم است میان بلوچ‌ها و ناپسندی نقض قول.

## ۷- حشر

رسم حشر هنوز پابرجاست، هم در روستاها و هم در شهرهای بلوچستان، به خاطر عملکرد اقتصادی و اجتماعی جالب توجهی که دارد.

برای مثال، اهل روستایی می‌خواهد کبر (خانه حصیری و نی این) یا اطاقی گلی و خشتی بسازد برای خودش یا فرزندش که در آستانه ازدواج است. خبر می‌کند اهل آبادی را جمع می‌شوند همسایه‌ها و داوطلب‌ها شروع می‌کنند به ساختن اطاق یا کپر از بامداد تا شامگاه. صاحب کار رسم است، بزغاله‌ای می‌کشد، آبگوشتی می‌کند و نان و آبگوشتی می‌دهد به همیاران.

چنانچه، طول بکشد چند روز این مراسم، داوطلبین تازه نفس می‌آیند و جای قبلی‌ها را می‌گیرند تا بدین ترتیب مشارکت فعالی داشته باشند در رسم حشر. شانه خالی کردن و رو نشان ندادن در انجام این همکاری، سبب شرمندگی است، بین مردم و اهل روستا. رسم حشر، عملکرد بسیار گسترده‌ای دارد. در آبادی‌ها که معیشت مردمانش مبتنی است بر کشت و کار، مانند همکاری دسته‌جمعی در شخم زدن، بذر پاشی، جمع کردن و کوبیدن خرمن، چیدن خرما و بستن بند بر رودخانه‌ها ....

## جماعت تبلیغ

این تشکل ویژگی‌های خاصی دارد بین سایر تشکل‌های اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و تاریخی بلوچستان، هم از نظر گستردگی، هم آرمانی و نیز شکل‌بندی و مدیریت:

- ۱- این تشکل گسترده، با هدف و آرمانی مشترک، سرتاسر مناطق اهل سنت را در بر می‌گیرد، مانند بلوچستان، جوامع سنی سرتاسر منطقه خلیج فارس و دریای عمان، حاشیه‌ها و مناطق مرزی و سنی‌نشین خراسان، مانند تربت جام و سرتاسر کردستان و هر جا که زندگی می‌کنند اهل سنت، چه کم، چه بیش.
- ۲- این تشکل با پیوند تنگاتنگ با سایر تشکل‌های همسان خود، فعالیت مدام و هماهنگی دارد، در سرتاسر کشورهای جهان اسلام، آفریقا، آسیا، اقیانوسیه و سایر قاره‌ها.
- ۳- این تشکل فعالیت دارد در جوامع اهل سنت کشورهای غیرمسلمان، در سرتاسر اروپا، آمریکا، شبه قاره هند، تا جزایر دور دست فیجی.
- ۴- در خور توجه است مدیریت این تشکل، هم وجه جهانی دارد، هم منطقه‌ای، هم روستایی، هم در جوامع پراکنده اهل سنت در سرتاسر جهان.
- ۵- فعالیت مشترک اعضای تشکل‌ها، داوطلبانه است و آرمانی، هماهنگی بین اعضای تشکل‌ها نیز نمونه است.
- ۶- گرد آمدن نمایندگان و دستداران اعضای این تشکل‌ها در سرتاسر جهان، که گاه به دو میلیون نفر می‌رسد، به‌طور سالانه، و در هنگامی ویژه در پاکستان، نیز، وجهی می‌دهد به این تشکل که بی‌مانند است بین سایر تشکل‌ها، به‌خصوص، از نظر جهانی و گستردگی.

### جمع‌بندی

مقاله تشکل‌های اقتصادی - اجتماعی حاصل مطالعات و مشاهدات میدانی نگارنده است که از طریق سفر به مناطق مختلف بلوچستان و گفت‌وگو با مطلعین محلی اطلاعات آن جمع‌آوری و تدوین شده است.

بومی بودن نویسنده و آشنایی کامل با فرهنگ و آداب و رسوم مردم بلوچستان ایران زمینه مناسبی برای تحلیل همه جانبه موضوع فراهم ساخته است. در این مقاله تشکل‌های سنتی در بلوچستان که هنوز کارکردهایی در نظام اجتماعی - اقتصادی مردم این منطقه دارند، معرفی شده‌اند. سازمان تقسیم‌بندی آب زراعی، وقف و اوقاف، تشکل‌های مشارکت و بهره‌برداری از جمله تشکل‌هایی هستند که مورد توصیف قرار گرفته‌اند. نگارنده معتقد است این تشکل‌ها ضمن تأثیرپذیری از شرایط جغرافیایی و فرهنگی بلوچستان، بر فرهنگ و ساختار اقتصادی جامعه بلوچ تأثیرگذار بوده و رمز بقاء آنها کارکردهایی است که در نظام اجتماعی - اقتصادی منطقه از خود بر جای گذاشته است. در پایان این مقاله جماعت تبلیغی به‌عنوان گروهی فرهنگی - مذهبی نیز به اجمال معرفی و برخی اهداف و کارکردهای آن تشریح شد.

# مطالعه کتاب معرفی و نقد

ریچارد لنگهورن / دکتر مهدی منتظر قائم  
دکتر سعید رضا عاملی / دکتر محمد سعید ذکایی  
مارتین شاو / ماندانا تیشه یار  
گوردون متیوس / دکتر سعید وثوقی



شروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی